



## زیانهای ملی کردن نفت

ملی کردن نفت در آغاز دهه 1330 یک خطای بزرگ سیاسی یک محاسبه اشتباه اقتصادی و یک خبط عمده اجتماعی بود. اغلب آنهایی که به عنوان نمایندگان مجلس شورا پای منبر ملی شدن نفت سینه می زدند و غوغای « سبحان ما اعظم شانی » در انداخته بودند، بی هیچ گفتگو درد وطن داشتند و در سلامت نفسشان تردیدی نبود ولی ظرفیت درست اندیشیدن و به هنگام عمل کردن را فاقد بودند. یعنی اکثر قریب با اتفاقشان، اگر نگوئیم اکثریتشان میهن دوست بودند اما نمی دانستند چگونه از این همه احساسات به سود کشور بهره برداری کنند.

هنوز هم عده ای بدین نکته توجه نکرده و درد میهن دوستی را حس نکرده دایه مهربانتر از مادر شده می خواهند مشکل ایران را با دانش مختصر و با تجربه ناقص خود مداوا کنند؛ همان اشتباه دوباره تکرار خواهد شد.

اغلب متخصصین ملی شدن را از نظریه های سوسیالیستی و کومونیستی می دانند و می گویند در یک اقتصاد آزاد که بر پایه رقابت بنا شده جایی ندارد. در انقلاب بلشویکی 1917 روسیه همه بانکها، زمین های کشاورزی، و شرکت های صنعتی و بیمه و خلاصه تمام وسایل تولید را بنگاه ملی اعلام کرد. انگلستان بعد از روی کار آمدن دولت کارگری صنایع ذغال سنگ، برق گاز، کشتیرانی و حمل و نقل را ملی کرد، دولت سوسیالیستی فرانسه به راه انگلستان رفت و صنایع خصوصی را ملی اعلام کرد. اندونزی، مکزیک و کوبا و ایران به انگیزه های سیاسی نظیر حس انزجار و تنفر از کنترل خارجیان بر صنایعی که عمدتاً کشور به آنها متکی بود را ملی اعلام کردند. مکزیک در سال 1938 یعنی 12 سال قبل از ایران نفت خود را ملی کرد. در کوبا با روی کار آمدن دولت کومونیستی کلیه شرکت های خارجی ملی گردید که هنوز هم مردم آن از نتایج زیانبار این اقدامات حساب نشده در رنج اند.

لازم به تذکر است که تملک و کنترل صنایع و شرکت های خصوصی بوسیله دولت هرگاه با پرداخت فوری غرامت همراه باشد ملی کردن است ولی چنانچه پرداخت غرامت همزمان صورت نگیرد مصادره است.

اولی در اصطلاح بین المللی Nationalization و دومی Expropriation خوانده می شود. اولی در کشور های توسعه یافته و دومی در کشور های در حال توسعه پدید می آید که بیشتر ناشی از حس تنفر از بیگانگان است که سیاست پیشگان به منظور های خاص بین مردم انتشار می دهند.

بانکها و صنایع خصوصی آلمان، انگلستان، فرانسه، آمریکا و کانادا، کار آمد تر و پر درآمد تر از نظائر آن در روسیه شوروی و کارخانجات خصوصی در ژاپن سود آور تر از رقبای خود در چین هستند.

تملک صنعت نفت ایران و اشغال تاسیسات وابسته به آن توسط دولت ایران اگر چه مورد پسند مردم قرار گرفت اما به نتیجه مثبت نرسید زیرا

اولا اموال و دارائی های شرکت نفت بصورت قهری و مصادره در اختیار دولت قرار گرفت و دوم اینکه کارگردانان این درام نیمه تمام با وجود ادعای تحصیل کردگیشان در کشور های اروپائی نتوانستند به وعده هائی که داده بودند عمل نمایند لذا با بسته شدن چاه ها و به تعطیلی کشیده شدن بزرگترین پالایشگاه جهان بیش از شصت هزار کارگر و کارمند بیکار به هزینه دولت وابسته شد. مصدق بدون مجوز از مجلس دست به انتشار اسکناس زد و اقتصاد کشور را به ورشکستگی سوق داد.

ظاهرا مصدق با تمام ادعا هائی که می کرد تا آخرین روز عمرش تشخیص نداد که در اثر جدا شدن افراد با نفوذی مانند سید ابوالقاسم کاشانی، مظفر بقائی، حسین مکی و همچنین تکیه کردن بیش از حد متعارف به حزب توده سقوط خود را سریع تر کرده است، و در نتیجه حکومت او در قیام ملی 28 مرداد که با کمک چند تن از افسران ارتش و مردمی که نگران آینده کشور شده بودند به آسانی سقوط نمود و او را از اریکه قدرت پائین کشید. او نخست وزیر نبود؛ زیرا از روزی که در مقابل استیضاح مجلس از نمایندگان

### **حاضر نشد به مجلس برود نخست وزیر قانونی محسوب نمی شد.**

گوئی این از خصوصیت های عوامل بیگانه است که حتی پس از سقوط از ملت طلبکاری می کنند و دیگران را که خدمتگزاران مردم و کشور بوده اند را به مزدوری متهم می کنند و خود را " وجیه المله " لقب می دهند.

مصدق هنگامیکه در جواب تذکر ابوالقاسم کاشانی بعد از واقعه 30 تیر ماه 1331 با پرخاش گفت: « من تنها مستظهر به ملت هستم » در کمال گستاخی باقی ماند تا اینکه " ملت " در 28 مرداد 1332 با اقدام خود به او فهماند که بی تفاوتی به مردم او را حفظ نخواهد کرد حتی اگر در مقام وزارت دفاع و نخست وزیر بوده باشد. مصدقی ها و ملی مذهبی ها مدعی هستند که حکومت مصدق را گروهی اوباش ساقط کردند، وای به حال دولتی که حکومتشان چنین آسان بدست عده ای اوباش از هم می پاشد!

اقلیت بسیار ناچیزی به نام جبهه ملی که یکی دو تن از رهبران خود را با مانور های سیاسی شبه دموکراسی، نطق های قبل از دستور، بست نشستن، لجن مال کردن مخالفین، گریه های سیاسی، نوشتن مقالات تند و مستهجن احساسی برای جو سازی، به قدرت رساند قانون ملی شدن نفت را در فضای ترور های سیاسی، از تصویب مجلس شورای ملی « مجذوب و مرعوب » گذراند!

از بخت بد سوء سیاست مدیران « شرکت نفت ایران و انگلیس » و غفلت و قصور آنان در انجام تعهدات قرار داد 1312 ( 1933 ) و دخالت های بی جای آنان در امور داخلی ایران، انزجار عمومی را علیه شرکت مذکور بر انگیخت، اگر بجای " جبهه ، ضد ملی " چند نفر آگاه و بینا و آینده نگر و اقتصاد دان کار کشته زمام امور را در دست داشتند بهتر می توانستند در استیفای حقوق غصب شده مردم ایران اهتمام کنند.

بی اعتنائی مصدق به حقوق مالی ایران در شرکت های تابعه را نمی توان حمل بر بی اطلاعی سردمداران جبهه ملی و رهبری آن دانست، چه در آن زمان خبرنگاران و مطلعین زمان مسائل را چه حضوری و چه وسیله مطبوعات عنوان می کردند ولی متاسفانه در غوغا سالاری آن روزگار هر نوع اظهار نظر که خوش آیند کارگردانان جبهه ملی و « مشاوران نزدیک!! » محمد مصدق نبود مورد توجه قرار نمی گرفت ولو اینکه مالا به سود کشور بوده باشد!

لذا کدام شرکت می تواند جای شرکت نفت انگلیس باشد و با ملی شدن نفت در ازای یک هشتم سرمایه اش آنهم سرمایه ای که دولت و مردم ایران پرداخته بودند مخالفت ورزد. در واقع ملی شدن نفت به نفع شرکت انگلیس تمام شد و بقیه سرمایه ها از دست رفت. بقیه داستان راجع به شکایتی که در مجامع بین المللی مطرح شد می تواند بحساب بازی های سیاسی و ارباب کردن و گول زدن مردم گذاشته شود.

از اسناد وزارت خارجه انگلیس چنین بر می آید که نگران بود نکند دولت ایران برای استیفای حق السهم خویش از شرکت های تابعه پافشاری کند و انگلیس را با مشکل جدیدی روبرو کند که جناب آقای مصدق با سیاست نوکر مابانه خودش کامل مراقب اوضاع بود! بهمین دلیل استوکس در سفر به ایران ماموریت داشت در صورت تقاضای ایران پیشنهاد کند که مبلغی بصورت پیش پرداخت خواهند داد تا آنها را بخرند!

مصدق و یارانش نفهمیده و نسنجیده و یا از روی غرض ملت ایران را از حق مسلم خویش محروم کردند. درحالیکه معاون وزارت دارائی در همان زمان مسئله حق السهم را در روزنامه « داد » مطرح کرده بود و از آقای نخست وزیر خواسته بود که در این باره فکری بکند.<sup>[1]</sup>

**مصدق و یارانش سر مست موفقیت بودند و انگلیس در ته دل به حماقت آنها می خندید!**

فقط در دنیای ملی کردن نفت غرق شده بودند و چشمشان نور چراغ های نفتی را نمی دید. مصدق موفق شده بود دیکتاتوری خیابانی راه بیاندازد و هر کسی با او مخالفت می کرد را مورد تهدید قرار می داد.

انگلیس ها حتی حاضر بودند مبلغی معادل نصف سهام به ایران بپردازند که ایران از حق السهم خود در شرکت ها تابعه صرفنظر کند. بدبختانه هو و جنجال و نمایشات خیابانی توام با لجاجت و نا آگاهی زمامداران وقت به ویژه مصدق که برای او کسب " وجاهت " مهمتر از منافع ملی بود این فرصت های گرانبها را نادیده گرفت و میلیون ها میلیون لیره دارائی ایران را فدای اغراض شخصی خود نمود.

فرمانفرمائی که وابستگی به انگلیس زبانزد خواص و عام است و در صداقت و میهن دوستی فامیل آنان شک است مینویسد: مصدق و طرفدارانش و تمام مملکت چشمانشان را بستند و سرگرم افتخارات تو سری زدن به انگلیسیان و ملاحظات عوام فریبی شدند و این ثروت خدا داده را از دست دادند. باز هم برای روشن شدن موضوع در اینجا به طور دقیق و منجز می گویم که چند بار این موضوع را پیش از ملی شدن نفت به خود دکتور مصدق گوشزد کردم ولی هرگز گوش شنوا نداشت و موضوع را درک نکرد (...)<sup>[2]</sup>.

حائری زاده در مجلس گفت: « ما طی قرار داد داری در نفت عراق سهم بودیم، در نفت کویت سهم بودیم، از تمام کشتی های نفت برای کمپانی که از حدود حساب ما خارج است و اطلاع صحیحی نداریم در تمام اینها سهم بودیم ». <sup>[3]</sup>

عباس گلشائیان که در غوغا سالاری نفت از طرف حزب چپ وابسته به شوروی و گروه های باصطلاح سوسیالیست و مارکسیستی و بویژه دارو دسته جبهه ملی باو انگ خائن و عامل انگلیس زده شد با تلاشی که کرد جمعا 51 میلیون لیره انگلیسی به سود ایران صرفه جوئی نمود.

**موضوعی که مصدق و یارانش از آن غافل بودند بیست درصد سهمی بود که ایران در شرکت های تابعه شرکت نفت داشت.**

با همه اینها هنوز برخی از شیفتگان مصدق در دفاع از تز ملی کردن نفت به کلی منکر حقوق ایران نسبت به 20 درصد سود شرکت های تابعه بوده و معتقدند ایران مالک بیست درصد سهام شرکت نبود که با از بین رفتن آن متحمل ضرر و زیان شده باشد!

سؤال اینجاست این شیفتگان درک واقعی از مفاد قرار داد داری و بعد از آن مفاد قرار داد ننگین آرمیتاز سمیت دارند؟ اینها ننگ دارند نامی از قرار داد آرمیتاز سمیت که مشیرالدوله و نصرالدوله و خود مصدق و فامیل مصدق یعنی شاه قاجار بنیانش را گذاشتند ببرند و همواره آنرا در لفافه های تاریخ تحریف شده ایران که منافع انگلیس را حمایت کرده پیچانده اند. هرگز اشاره نمی کنند که چه کسی پول ننگین آرمیتاز سمیت را وقتی به وزارت مالیه رسید قبول کرد و چه رشواها گرفتند؟؟

بعد از مسجل کردن قرار داد ننگین آرمیتاز سمیت، بار دیگر جناب آقای مصدق با ملی کردن نفت این مقدار در آمد را بکلی از بین برد، با وجود این در میان موجی از احساسات تحریک شده و نطق های آتشین پیش از دستور و هیجان زا ولی بی پایه و منطق یک روزه از افراد بی نام و

نشانی مانند حسین مکی، حائری زاده، و عبدالقدیر آزاد و مظفر بقائی قهرمان ملی بوجود آمد. در حالیکه افرادی مثل گلشائیان و محمد علی موحد که ملی شدن نفت را از نظر ماهیت حقوقی در حکم صادره و سلب مالکیت و خلع ید از شرکت های تابعه و بسیاری سرمایه گذاری های دیگر می دیدند گمنام ماندند و به آنها برچسب عامل انگلیس زده شد.

**از عجایب روزگار اینکه آرمان و ایده آل روسیه شوروی و انگلیس به دست ایرانیان به**

**اصطلاح آزادی خواه و ملی عملی گردید ولی زیان آن را ایران پرداخت نمود!!**

تاریخ ما تا آنجا که بخاطر دارد؛ تمام ماموران انگلیس به قهرمان ملی تبدیل شده اند و ضد انگلیسی معروف شده اند در صورتیکه تمام افرادی که واقعا ملی بوده و انگلیس را دشمن شماره یک ایران می دانستند با انگ " عامل انگلیس و همکار بیگانه " وصله زده شده اند. رضا شاه که چشم دیدن انگلیس را نداشت عامل انگلیس می شود و مصدق السلطنه که منافع انگلیس را تامین کرده قهرمان ملی.

از ملی شدن نفت تا روزی که قرار دادکنسرسیوم در مجلس تصویب شد سه سال می گذشت که در تمام این سال ها چاههای نفت بسته شد و ایران در این مدت هیچگونه در آمدی نداشت و هزینه هزاران کارگر و کارمند بیکار شده نیز به گردن دولت افتاد و گذشته از آن 20 درصد منافع شرکت های تابعه را هم برای همیشه از دست داد.

نمی توان انکار کرد که عربستان که قبل از ملی شدن نفت ایران در آمدش کمتر از ما بود بدون ملی کردن نفت خود به مرحله ای رسید که بر مبنای پنجاه - پنجاه با آمریکا قرارداد بست؛ لازم به ذکر است که قبل از ملی شدن نفت ایران عایدات عربستان از فروش هر تن نفت 16 شیلینگ و هشت پنی و در کویت 13 شیلینگ و در عراق 12 شیلینگ بود در حالیکه جمع کل در آمد ایران از هر تن نفت 21 شیلینگ و سه پنی می گردید. با قبول مبنای پنجاه - پنجاه ما عملا در آمد های خود را از محل شرکت های تابعه از دست می دادیم و زیان سنگینی بر پیکر ایران وارد می شد.

انگلیس از سال های 1920 بی نهایت علاقمند بود که شرکت های تابعه را از ما جدا کند و این امر در حکومت مصدق عملی شد همانگونه که دریافت وجه قرار داد ننگین آرمیتاژ سمیت در زمان وزارت دارائی مصدق آن مهر ننگ را بر پیشانی ایران و ایرانی حک نمود که تا تاریخ بیاد دارد نمی توان از آن گذشت.

اگر از دست دادن منافع شرکت های تابعه و هزاران منفعت دیگر افتخار بود معلوم نشد چه افتخاری بود و اگر مقصود منافع بود که ایران از آن جز ضرر های بزرگ منفعت دیگری نبرد.

طرفداران مصدق هنوز می توانند استدلال کنند که همه کار های او عاری از اشتباه بود ولی در آن زمان نه مصدق و نه یارانش هیچ جا به صراحت و یا نوشتار به موضوع حقوق ایران در شرکت های تابعه اشاره نکرده اند.

حملات سخت و نا جوانمردانه که اغلب از جانب افراد نا آگاه و قشری و تحریک شده خواه در طیف چپ که از مسکو و کا، گ، ب و خواه از اردوی انگلیس که همانا ملیون روشنفکر نمای ایران را تشکیل می دهند و به فرزندان وطن معروف شده اند آن چنان فضای سهمگین و مسمومی پدید آورده که اجازه نداده مردم عادی با آزادی دنبال حقیقت وقایع مربوط به 200 سال اخیر بروند و دوست و دشمن را از هم تشخیص بدهند.

از دید پیشوای جبهه ملی تقی زاده ای که در مجلس اول بزرگترین و محبوب ترین آزادی خواه به شمار میرفت بزرگترین خائن کشور محسوب می شود زیرا او صرفاً بدلیل بودن در وزارت دارائی و با عنوان وزیر قرار داد نفت 1312 را امضا کرده است. در حالیکه تقی زاده از اروپا و داخل ایران بر علیه پسر خاله تاجدار مصدق یعنی مردی که مجلس را بتوپ بست ( محمد علیشاه ) مقالات آزادی خواهانه می نوشت و بختیاری ها را تحریک می کرد بروند و با شاه مستبد بجنگند و کشور را نجات دهند. ولی اشخاصی مانند، حاجی مخبر السلطنه هدایت، سهام السلطان بیات، احمد متین دفتری، منصور، امیر حسین ایلخان، میرزا محمد صادق طباطبائی که پای منقل و افور نشستن را به تکلیف های میهن دوستی ترجیح میداند جزو دوستان و قهرمانان ملی بحساب می آیند.

اشتباه نشود مقصود از افشای این ننگ که توسط جبهه ملی بر پیشانی ایران حک شده این نیست که عده ای نوشتار اینجانب را دستاویز قرار داده و بخواهند نفت و صنایع ملی شده ایران را برگردانده و به بخش خصوصی واگذار نمایند. اگر ننگ بود یکبار بس بود. می دانیم که گروهی در صدد هستند بسیاری از صنایع را به بخش خصوصی تبدیل کنند تا راه چپاول خارجیان و سرمایه گذاری های بیگانه را آسان سازند. خطر این کار این است که بیگانگان با نام های مختلف سهام شرکت ها را خریداری می نمایند و بعد از مدتی شرکت های خود را در هم ادغام نموده و با مجموع سهام خطر دیگری برای منابع ملی ما تولید می نمایند. هر نوع تصمیم بدون مطالعه و پیشبینی جوانب سیاسی و تاکتیکی اقتصادی غیر ملی و خائنانه است.

برای تهیه این خلاصه فشرده از کتاب؛ زیان های ملی کردن نفت ایران؛ نوشته دکتر سیروس ابراهیم زاده استناد شده است.

<sup>1-</sup> ( فرمانفرمائیان خون، نفت قدرت صفحه 6 – 295 )

<sup>2-</sup> از تهران تا کاراکاس برگ 345

<sup>3-</sup> بیانات حائری زاده جلسه 25 شهریور 1331 به نقل از کتاب سیاه حسن مکی.

صورت شرکت های تابعه وابسته به شرکت سابق نفت ایران و انگلیس که بیش از 20 درصد سود سهام و قسمت مهمی از ارزش تمام آنها به موجب قرارداد ها متعلق به ایران بوده است و بدلیل امضاء قرار داد بسیار زیانبخش آرمیتاژ اسمیت و تائید آن توسط محمد مصدق، و همچنین باملی کردن نفت به سفارش مستقیم انگلستان از دست ایران خارج گردیده است.

میزان سهم	سرمایه- فرانگ/لیره/شیلینگ اتریش، زلاند، فرانسه	نوع و حوزه عملیات	تاریخ تاسیس	* نام شرکت
93% (نود و سه)	1,250,000 لیره انگلیس	استخراج نفت در ایران	1903	شرکت استخراج اولیه
	500,000 ف. سوئیس	توزیع مواد نفتی در سوئیس	1909	ب. پ. بنزین و نفت
	1,808,000 لیره انگلیس	استخراج و تصفیه نفت در ساحل دریای سرخ	1911	معادن نفت انگلیس و مصر
23/5%	83,500,000 لیره انگلیس	استخراج و توزیع مواد نفتی در عراق	1911	نفت عراق
صد در صد	1,000,000 لیره انگلیس	تهیه و توزیع مواد نفتی سواحل	1914	استخراج داریسی
صد در صد	4,000,000 لیره انگلیس	حمل و نقل مواد نفتی به کلیه نقاط جهان	1915	کشتی های نفتکش بریتانیا
	120,000 شیلینگ اتر.	توزیع نفت اتریش	1915	واردات نفت اتریش
صد در صد	200,000 لیره انگلیس	تصفیه نفت و مواد نفتی انگلستان	1917	تصفیه خانه های ملی
صد در صد	4,000,000 لیره انگلیس	تصفیه نفت اسکاتلند	1919	نفت اسکاتلند
50% منهای یک سهم یک لیره ای	850,000 لیره انگلیس	تصفیه و توزیع مواد نفتی در استرالیا	1920	تصفیه خانه های کاما نو لث
صد در صد	1,200,000 لیره انگلیس	توزیع مواد نفتی در هندوستان	1920	نفت انگلیس و ایران در هند
	92,500,000 فرانک	واردات و توزیع مواد نفتی در بلژیک	1920	نفت انگلیس و بلژیک
	5,248 میلیون فرانک فرا.	تصفیه و توزیع نفت در فرانسه و اروپا	1921	عمومی روغن نفت
صد در صد	100,000 لیره انگلیس	توزیع مواد نفتی در استرالیا	1925	نفت ایران و انگلیس در استرالیا
صد در صد	1,000,000 لیره انگلیس	استخراج نفت در عراق	1925	نفت خانقین
	50,000 لیره انگلیس	توزیع روغن موتور در انگلستان	1928	تولید روغن موتور
	3,500,000 لیره انگلیس	توزیع مواد نفتی در جنوب و شرق آفریقا	1928	مختلط نفت
	100 لیره انگلیس	توزیع نفت در اسکاتلند	1931	اسکاتیش اوپلر و شل بکس
صد در صد	350,000 لیره انگلیس	انبار و توزیع نفت در عراق	1932	نفت رافین
صد در صد	750,000 لیره انگلیس	استخراج نفت در ایران	1934	نفت کرمانشاه
صد در صد	200,000 لیره انگلیس	استخراج و تصفیه نفت در کویت	1934	نفت کویت



مختلط تصفیه خانه ها	1936	تصفیه نفت در حیفا	1,000,000 لیره انگلیس	صد در صد
نفت شمال تری نیداد	1936	اکنشافو استخراج نفت در تری نیداد	150,000 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت موصل	1936	استخراج نفت در عراق	10,000,000 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت بصره	1936	استخراج نفت در عراق	9,150,000 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت سوریه	1936	استخراج نفت در سوریه	4,850,000 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت قطر	1936	استخراج نفت در قطر	9,999,100 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
سواحل جنوب خلیج فارس	1936	استخراج نفت در ماوراء اردن	930,000 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت عمان	1937	استخراج نفت در عمان	100,000 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت قبرس	1937	استخراج نفت در قبرس	230,000 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت فلسطین	1937	استخراج نفت در فلسطین	1,620,100 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت استرالزی	1938	استخراج نفت در گینه جدید	1,000,000 لیره انگلیس	
ایرانو پرودکتس	1945	توزیع مشتقات مواد نفتی	5,000 لیره انگلیس	صد در صد
نفت لبنان	1945	استخراج نفت در لبنان	800,000 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت زلاند جدید	1946	ورود و توزیع نفت در زلاند جدید	2,500,000 لیره زلاند نو	49%
نفت ایران و انگلیس در عدن	1947	توزیع مواد نفتی در عدن	50,000 لیره انگلیس	صد در صد
نفت انگلیس و ایران در چین	1947	توزیع مواد نفتی در چین	200,000 لیره انگلیس	صد در صد
نفت انگلیس و ایران در پاکستان	1947	توزیع و تصفیه مواد نفتی در پاکستان	1,000,000 لیره انگلیس	صد در صد
شیمیائی نفت	1947	تهیه مواد شیمیائی جهت تصفیه نفت در اسکاتلند	5,000,000 لیره انگلیس	
نفت انگلیس و ایران در مالتا	1947	توزیع نفت در مالتا	9,000 لیره انگلیس	صد در صد
لوله نفت خاور نزدیک	1947	حمل و نقل مواد نفتی در خاور نزدیک	10,000,000 لیره انگلیس	60/9%
نفت ماوراء اردن	1947	استخراج نفت در ماوراء اردن	630,000 لیره انگلیس	23 و یک سوم %
نفت انگلیس و ایران در اژه	1948	توزیع مواد نفتی تصفیه نفت	20,000 لیره انگلیس	صد در صد
تصفیه خانه های دریائی	1948	تصفیه خانه در کنار مدیترانه (ساخته شود!)	100,000 لیره انگلیس	صد در صد



صد در صد	لیره 150,000 فیجی	ورود و توزیع نفت در جنوب غربی اقیانوس آرام	1948	نفت زلاند نو و جنوب
	90,000,000 فرانک فرا.	واردات و توزیع مواد نفتی در الجزائر	1948	نفت الجزیره

به ابتدای هر یک از شرکت های نامبرده بالا واژه شرکت را اضافه کنید.

ح - ک

آگوست 28- 2004

ششم شهریور 1383 = 2563

با درود فراوان به هم میهن و همرزم گرامی ح - ک برای همه زحمات ارزنده ایشان

پاینده ایران - پایدار و سرافراز باد ملت ایران

نوشیروان - بنیاد ایرانبنان